



Examining Morphological Differences of Quranic Words in Recitation Schools*

Amir Mohammad Zahedi¹

Qasem Darzi²

Hassan Ahmadi Zadeh³

Abstract

Researchers of Quranic sciences have pointed out various reasons for the difference in the recitation of some Quranic words, such as the lack of codified punctuation and Arabization rules in the first centuries of Hijri. These reasons have been discussed in detail in ancient sources, especially in works titled "*Hujjah al-Qira'at*". Based on these sources, the difference in recitations in the appearance or root of some words can be scientifically justified based on the rules of Arabic grammar and also according to the semantic and structural context of the verses. In this research, we have tried to divide the morphological differences of the ten famous Qurra's into fourteen categories and then based on the ancient Qurra' sources, we have presented various phonetic-semantic arguments about their validity. What is meant by morphological differences is the difference in the reading of words whose analysis is related to morphological science. Some of these fourteen types are differences in feminine and masculine, differences in the root of single ternary verbs, the difference in scales of additional ternary verbs, difference in scale of different nouns, and differences in pure ternary or additional ternary verbs. We will examine these differences in the recitation of the ten recitations, and from this point of view, the current research can be considered comprehensive research; because it is not enough to read only seven reciters. The present research method is library and fundamental. The scientific and literary analysis of the difference in recitations is both in line with the explanation of the linguistic miracle of the Quran and also proves the absence of verbal and spiritual distortion of the Quran.

Keywords: Recitation Schools, Language Differences, Argumentation, Morphology.

*. **Date of receiving:** September 20, 2022, **Date of approval:** January 21, 2023.

1. M.A in the Discipline of Miracles of the Quran, Research Institute of the Miracles of the Quran, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran;

; amirmzahedi@gmail.com

2. Assistant Professor, Research School of Interdisciplinary Studies of the Holy Quran, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, (Corresponding Author);; gh_darzi@sbu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Religions and Philosophy, Kashan University, Iran; ahmadizade@kashanu.ac.ir



بررسی اختلافات صرفی واژگان قرآنی در مدارس قرآنی*

امیرمحمد زاهدی** قاسم درزی*** حسن احمدی زاده****

چکیده

محققان علوم قرآنی دربارهٔ اختلاف قرائت برخی واژگان قرآنی، به دلایل مختلفی مانند فقدان قواعد مدوّن نقطه گذاری و اعراب در سده های نخستین هجری اشاره کرده اند. این دلایل در منابع کهن، به ویژه در آثاری با عنوان «حجّة القرائات»، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. بر اساس این منابع، اختلاف قرائات در ظاهر یا ریشه برخی واژگان را می توان بر اساس قواعد دستور زبان عربی و نیز با توجه به سیاق معنایی و ساختاری آیات توجیه علمی نمود. در جستار حاضر، تلاش نمودیم تا اختلافات صرفی قراء مشهور ده گانه را در چهارده قسم تقسیم بندی کنیم و سپس بر اساس منابع کهن قرائی، بر صحت آنها استدلالات آوامعناشناختی مختلفی را ارائه نماییم. مراد از اختلافات صرفی، اختلاف در خوانش کلماتی است که تحلیل آنها مربوط به علم صرف می شود. برخی از این اقسام چهارده گانه عبارتند از: اختلاف در تذکیر و تأنیث، اختلاف در ریشه افعال ثلاثی مجرد، اختلاف در اوزان افعال ثلاثی مزید، اختلاف در اوزان اسامی مختلف، اختلاف در ثلاثی مجرد یا ثلاثی مزیدبودن برخی افعال. این اختلافات را در قرائت قراء ده گانه بررسی خواهیم نمود و از این جهت، پژوهش حاضر را می توان پژوهشی جامع تلقی نمود؛ چراکه صرفاً به قراء سبعة اکتفا نکرده است. روش پژوهش حاضر به صورت کتابخانه ای و بنیادی است. تحلیل علمی و ادبی اختلاف قرائات هم در راستای تبیین اعجاز زبان شناختی قرآن است و هم عدم تحریف لفظی و معنوی قرآن را به اثبات می رساند.

واژگان کلیدی: مدارس قرآنی، اختلافات زبانی، احتجاج، علم صرف.

*. تاریخ دریافت: 1401/06/29 و تاریخ تأیید: 1401/11/01.

** کارشناسی ارشد رشته اعجاز قرآن، پژوهشکده اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
(amirmzahedi@gmail.com)

*** استادیار پژوهش کده مطالعات میان رشته ای قرآن کریم، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ (مسئول)
(gh_darzi@sbu.ac.ir)

**** دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، ایران؛ (ahmadizade@kashanu.ac.ir).



مقدمه

قرائت را در یک تقسیم‌بندی به قرائات مشهور یا رایج و قرائات شاذ تقسیم‌بندی کرده‌اند و قرائات سبعة یا عشرة را در زمره قرائات مشهور دانسته‌اند. مراد از قرائات عشرة، قرائت ده تن از قاریانی است که از قرن دوم هجری به بعد قرائتشان به‌عنوان معروف‌ترین و صحیح‌ترین قرائت از سوی علمای علم قرائت انتخاب شده است. ابن‌الجزری در «الدَّرَّة المَضِيَّة فِي الْقَرَاءَاتِ الثَّلَاثِ» قرائت سه قاری دیگر را در کنار قراء سبعة از قرائت‌های صحیح و موثق معرفی می‌نماید: «ابومحمد خَلَف بن هشام بَزَّاز بغدادی» (239-150 ق)، «ابومحمد یعقوب بن اسحاق بن عبدالله حضرمی بصری» (205-117 ق) و «ابوجعفر یزید بن قعقاع مخزومی مدنی» (متوفای 130 ق) (ابن‌الجزری، 1994: 3).

هر یک از این قراء، در یکی از مدارس قرائی مکه، مدینه، بصره، کوفه و شام فعالیت داشتند. مدرسه قرائت به مرکز آموزش قرآن اطلاق می‌شده که در مناطق مهم اسلامی در صدر اسلام دائر گردیده و در هر یک از آن‌ها قاری یا قاریان خاصی به آموزش قرائت قرآن بر اساس آنچه از مشایخ خود فراگرفته بودند، همت داشتند. عنوان مدرسه قرائت یا دارالقراء، پس از استقرار قاریان و معلّمان قرائت در مدینه پدید آمده است (ابن‌مجاهد، 1980: 54).

محور اصلی مطالبی که در این پژوهش ارائه می‌شوند، بحث حجة القراءات (= احتجاج یا توجیه القرائات) است. هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل و بررسی اختلاف میان قراء ده‌گانه از جهت قواعد علم صرف است، چنانکه این اختلافات را می‌توان از جهات ندوی، بلاغی و حتی بر اساس مباحث علم کلام اسلامی نیز تبیین نمود. از این رو، اختلافات صرفی در واژگان قرآنی را که قراء ده‌گانه به طرق مختلفی قرائت کرده‌اند، در یک دسته‌بندی چهارده‌گانه ذکر خواهیم نمود و برای هر بخش، مثال‌هایی همراه با تحلیل و بررسی صرفی و معنایی ارائه خواهیم کرد.

پژوهش حاضر از این جهت با ارائه روشی نوآورانه، هم به فهم بهتر پدیده اختلاف قرائت در عالم اسلام یاری می‌رساند و هم می‌تواند در راستای اثبات تحریف‌ناپذیری

عبارات قرآن و انسجام معنایی آن‌ها ملاحظه گردد؛ چرا که بر اساس تحلیل‌های دستور زبانی برگرفته از حجت قرائات مختلف، ملاحظه خواهیم نمود که اختلاف قراء در ساختار ظاهری کلمات قرآن، آسیمی به اصل معنا و مفهوم آیات وارد نمی‌سازد و چه بسا برخی قرائات، معنی و مفهوم بهتر یا بلیغ‌تری از آیات را افاده کنند.

در برخی از اقسام چهارده‌گانه، به دلیل تنوع و فراوانی واژگان مربوطه، نمونه‌های بیشتری ارائه خواهیم نمود. البته این دسته‌بندی، حصر استقرائی است و ممکن است اقسام دیگری نیز بتوان بر آن اضافه نمود. بدین منظور، از منابع دست اول و کهن در خصوص «حجۃ القراءات» و منابع تفسیری و لغوی برای تحلیل و توجیه برخی اصول و موارد «فرش الحروف» در قرائات مختلف بهره گرفتیم، منابعی که توسط قدمایی چون «القسطلانی»، «ابن زنجله»، «سیبویه» و دیگران به رشته تحریر درآمده‌اند. علاوه بر این، از برخی پژوهش‌های معاصر به ویژه پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر، در کشورهای عربی در خصوص تحلیل و توجیه قرائات منتشر شده‌اند، بهره گرفتیم؛ و برخی مباحث معناشناسی، آواشناسی و آوامعناشناسی را از آن‌ها استخراج نمودیم. تقریباً هیچ‌کدام از منابعی که برای پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته‌اند به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند و از این رو، در پژوهش حاضر از متون اصلی در حوزه قرائات استفاده شده است.

تا آنجا که نگارنده در پژوهش‌های مربوط به قرائات بررسی نموده تا کنون پژوهش مستقل و مبسوطی در خصوص اختلافات صرفی قراء ده‌گانه و دسته‌بندی این اختلافات، منتشر نشده است. از این رو، پژوهش حاضر، هم عهده‌دار دسته‌بندی اختلافات قراء در مواردی است که توجیه و تحلیل آن‌ها صرفاً به اصول و قواعد علم صرف مربوط می‌شود و هم به توجیه این اختلافات بر اساس منابع دست اول در زمینه «حجۃ القراءات» می‌پردازد. از سوی دیگر، در این پژوهش به قرائت قراء ده‌گانه (عشره) توجه داریم؛ در حالی که پژوهش‌های مشابه تنها بر محوریت قرائت قراء سبعة انجام شده است. اما در برخی پژوهش‌ها صرفاً به تحلیل و تبیین اختلاف قراء سبعة در کلمات خاصی از قرآن اشاره شده



است که به عنوان نمونه می توان به این موارد اشاره نمود: «تحلیل خوانش قاریان در قرائت ماده «نزل» به تشدید و تخفیف» نوشته زهرا قاسم نژاد در شانزدهمین شماره از دو فصلنامه علمی مطالعات قرآن، «تحلیل زبان شناختی اختلاف قرائت در ماده «فَتَحَ وَفَتَّحَ» نوشته روح الله نصیری و زهرا قاسم نژاد در دو فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش های زبان شناختی قرآن، دوره هفتم، شماره اول.

گونه های مختلف احتجاجات ادبی

از آنجا که برخی از اختلافات در قرائت های ده گانه به اختلافات ادبی، یعنی مباحث صرف و نحو مربوط می شود؛ از این جهت، احتجاجات و توجیه این موارد نیز بر اساس اصول دستور زبان عربی است. بنابراین، اختلافات قراء در موارد صرفی، احتجاجات صرفی را به همراه داشته است و از سوی دیگر، اختلافات قراء در ساختار نحوی کلمات و عبارات قرآنی با احتجاجات نحوی همراه است. اما محور اصلی پژوهش حاضر، توجه به اختلافات صرفی کلمات و بررسی احتجاجات آنها است. لذا تحلیل و بررسی اختلافات قراء از جنبه نحوی آن، خود پژوهش مستقلی می طلبد.

انواع اختلافات صرفی در قرائات

اختلافات صرفی قراء در کلمات و عبارات قرآنی را می توان در چهارده مورد بررسی نمود که عبارت اند از:

1. تذکیر بدل از تأنیث و تأنیث بدل از تذکیر

بر اساس قواعد دستور زبان عربی، اگر فاعل، مؤنث لفظی باشد، اصل این است که فعل آن مؤنث باشد؛ اما اگر میان فعل و فاعل فاصله بیفتد، فعل می تواند مذکر باشد (ابوحیان، 1384: 49). اصل بر رعایت ترتیب است و مذکر یا مؤنث بودن فعل بستگی به فاعل آن دارد. بدین معنی که اگر فاعل، مذکر باشد، فعل آن نیز باید مذکر باشد؛ و اگر فاعل، مؤنث حقیقی باشد، فعل آن نیز باید مؤنث باشد. اما اگر فاعل، مؤنث لفظی باشد، فعل آن می تواند مؤنث یا مذکر باشد به شرط آنکه بین فعل و فاعل، ضمیر یا کلمه ای فاصله بیندازد (الأنباری، 1996: 12). به عنوان نمونه، به موارد زیر در قرائات ده گانه توجه کنید:

نمونه اول: آیه 37 سوره بقره: در عبارت «فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»، ابن کثیر «آدم» را منصوب و «کلمات» را مرفوع خوانده است؛ اما سایر قراء، «آدم» را مرفوع و «کلمات» را به کسر تاء، خوانده‌اند. اگر در قرائت این آیه بر اساس نظر ابن کثیر توجه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که «کلمات» در این آیه نقش فاعل پیدا می‌کند و «آدم» نقش مفعول، و بر اساس قرائت او می‌توان فعل این جمله را به صورت مذکر قرائت کرد؛ چراکه میان فعل و فاعل فاصله افتاده است. از این رو، فعل به صورت «تَلَقَّى» آمده نه «تَلَقَّتْ» (محیسن، 1989: 19؛ کرمانی، ۲۰۰۱: 101).

نمونه دوم: آیه 48 سوره بقره: «وَلَا تُقْبِلْ»: ابن کثیر، ابو عمرو و یعقوب؛ «وَلَا يُقْبِلْ»: سایر قراء.

احتجاج: آن‌ها که «لَا تُقْبِلْ» قرائت کرده‌اند، این فعل را به صورت مفرد مضارع مجهول مؤنث قرائت کرده‌اند که چون نائب فاعل آن یعنی شفاعۀ مؤنث است، فعل را نیز به صورت مؤنث قرائت کرده‌اند. اما سایر قراء، این فعل را به صورت مفرد مضارع مجهول مذکر قرائت کرده‌اند و دلیل مذکر بودن فعل را فاصله افتادن میان فعل مجهول و نائب فاعل آن (شفاعۀ) ذکر کرده‌اند. برخی گفته‌اند از آنجا که شفاعۀ مؤنث حقیقی نیست، می‌توان فعل آن را هم به صورت مذکر ذکر کرد و هم مؤنث (المقری الحکری، ۲۰۱۰: 554/1). برخی از قراء، مذکر بودن فعل را در چنین حالتی ترجیح داده‌اند (الرازی، ۲۰۰۴: 45/1).

نمونه سوم: در عبارات «تَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ» (اعراف: 16) و «تَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (بقره: 58)، در قرائت ابن عامر، هر دو فعل در این عبارات به صورت مؤنث یعنی «تُغْفَرُ» قرائت شده است. حجت ابن عامر این است که خطیئات و خطایا مؤنث هستند، البته خطیئات جمع سالم خطیئة است؛ اما خطایا که در این عبارت به دلیل مفعول واقع شدن، محلاً منصوب است، جمع مکسر خطیئة و مؤنث مجازی است. لذا او فعلی را که به آن‌ها نسبت داده شده به صورت مؤنث قرائت کرده است. اما نافع و ابو جعفر، فعل مربوط به «خطایاکم» را به صورت «يُغْفَرُ لَكُمْ» یا مضارع مجهول و مذکر قرائت کرده‌اند؛ چراکه خطایا جمع غیرعاقل است و می‌توان



فعل آن را به صورت مذكر قرائت نمود؛ و نیز این دو، فعل مربوط به «خَطِیْنَاتِکُمْ» را به صورت «تُغْفَرُ لَکُمْ» یا مضارع مجهول و مؤنث قرائت کرده‌اند. یعقوب نیز فعل مربوط به «خَطِیْنَاتِکُمْ» را به صورت مؤنث قرائت کرده است (ابن الجزری، ۲۰۰۸: 523). دلیل مذكر یا مؤنث خواندن افعال مربوط به این عبارات، فاصله افتادن میان فعل و فاعل مؤنث است.

2. افراد بدل از جمع، و جمع بدل از افراد

برخی کلمات در قرآن هم به صورت مفرد قرائت شده‌اند و هم به صورت جمع که این اختلاف قرائی، معنای عبارات قرآنی را تا حدی تغییر می‌دهد و ممکن است برداشت‌های تفسیری متفاوتی به همراه داشته باشد. در اینجا به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: در آیه 81 سوره مبارکه بقره، «خَطِیْنَاتُهُ» بر اساس قرائت نافع و ابوجعفر است. حجت این قرائت، این است که قبل از این کلمه، فعل أَحَاطَتْ از مصدر إحاطه ذکر شده و از آنجا که إحاطه کردن فعلی است که به بیش از یک چیز (مفرد) مربوط می‌شود، خَطِیْنَاتِ نیز به صورت جمع قرائت شده است. اما سایر قراء، «خَطِیْنَتُهُ» خوانده‌اند؛ زیرا ایشان مراد از خَطِیْنَتُهُ را شرک دانسته‌اند که امری است واحد و یا اسم جمع (ابن زنجله، 1997: 102 و ابن خالویه، 2007: 83).

نمونه دوم: در آیه 285 سوره بقره، حمزه، کسائی و خلف العاشر، کلمه «کتاب» را به صورت مفرد یعنی «و کتابه» قرائت کرده‌اند؛ چون مرادشان تنها قرآن است. اما سایر قراء به صورت جمع یعنی «و کُتُبِه» قرائت کرده‌اند تا با رُسُلِه و ملائِکَتِه که جمع هستند، تناسب داشته باشد و دیگر کتاب‌های آسمانی را نیز در بر گیرد (ابن زنجله، 1997: 153-152).

نمونه سوم: در آیه 144 سوره اعراف، نافع، ابن کثیر، ابوجعفر و روح، «رسالتی» را به صورت «رسالتی»؛ یعنی اسم مفردی که در معنای مصدر است، قرائت کرده‌اند، گویی عبارت چنین بوده: «پارسالی ایاک» (محیسن، 1989: 198). برخی نیز گفته‌اند در اینجا مضاف در تقدیر است: «بتبلیغ رسالتی». سایر قراء، این کلمه را به صورت «پرسالتی» یعنی جمع قرائت کرده‌اند؛ چراکه موسی (ع) وظایف و رسالت‌های متعددی را بر عهده داشت (قسطلانی، 1392: 2208 و ابن خالویه، 2007: 164).

نمونه چهارم: در آیه 184 سوره بقره، عبارت «فَدْيَةُ طَعَامِ مَسَاكِينَ»: نافع، ابوجعفر و ابن ذکوان، «فَدْيَةُ طَعَامِ» را از باب اضافه جزء به کل، مضاف و مضاف الیه دانسته‌اند؛ چراکه فدیة شامل طعام و غیر فدیة می‌شود مانند «خَاتَمُ حَدِيدٍ». همچنین «مَسَاكِينَ» را به صورت جمع قرائت کرده‌اند تا اولاً با عبارت قبلش «و علی الذین یطیقونه» که به جمع اشاره دارد، تناسب داشته باشد؛ و ثانیاً فدیة را مربوط به ایام متوالی دانسته‌اند نه یک روز. هشام با قرائت «فَدْيَةُ طَعَامِ مَسَاكِينَ»، فدیة را مبتدای مؤخر برای «علی الذین یطیقونه» دانسته و «طَعَامِ» را بدل از «فَدْيَةُ» دانسته است؛ و مساکین را به صورت جمع قرائت کرده است تا اولاً با عبارت قبلش «و علی الذین یطیقونه» که به جمع اشاره دارد، تناسب داشته باشد و ثانیاً فدیة را مربوط به ایام متوالی دانسته است و نه یک روز. سایر قراء از جمله حفص با قرائت «فَدْيَةُ طَعَامِ مَسَكِينِ»، فدیة را مبتدای مؤخر برای «علی الذین یطیقونه» دانسته‌اند، و «طَعَامِ» را بدل از «فَدْيَةُ» دانسته‌اند، و «مَسَكِينِ» را به صورت مفرد قرائت کرده‌اند تا اشاره کنند به اینکه به ازای هر روز روزه نگرفتن کسی که توانایی بر روزه گرفتن ندارد، یک مسکین باید طعام داده شود (ابن زنجله، 1997: 125).

3. تغییر بناء فعل ثلاثی مجرد

غالباً افعال ثلاثی مجرد وزن معینی ندارند؛ زیرا از گویش‌های مختلف و گونه‌های شنیداری پیروی می‌کنند (أسمر، 1997: 372/1). انواع مختلفی از تغییر بناء فعل ثلاثی مجرد وجود دارد که مواردی از تفاوت‌های آن‌ها در قرائات ده‌گانه را با ذکر نمونه‌هایی از کلمات قرآن بیان می‌کنیم:

نمونه اول: اوزان «فَعْلٌ» و «فَعِلٌ»: در «عَسَيْتُمْ» (بقره: 246): نافع آن را «عَسَيْتُمْ» به کسر سین خوانده است که در گویش اهل حجاز رواج داشته و ظاهراً با تأکید بیش‌تری هم‌راه بوده است؛ اگر چه برخی از ادیبان در زبان عربی، «عَسَيْتُمْ»، یعنی قرائت این کلمه به ضمّ تاء را فصیح‌تر می‌دانند (زمخشری، 1407: 325 و الأزهری، 1991: 214).



نمونه دوم: در «بِرَقَّ» (قیامه: 7)، نافع و ابوجعفر آن را «بِرَقَّ» به فتح راء خوانده‌اند. قرائت به فتح به معنای فزع و تحیر ناشی از دیدن عجایب است (البغوی، 1409، ج 5: 183)؛ در حالی که قرائت به کسر، یعنی چشم را بسیار گشودن (چشم دراندن) ناشی از نور شدید است (همان).

نمونه سوم: «یَفْعَل» و «یَفْعِل»: اختلاف این وزن در کلمات قرآنی، در فعل «یَحْسِبُ» به چشم می‌خورد. جز ابن‌عامر، عاصم، حمزه و ابوجعفر، سایر قراء، سین در «یَحْسِب» را به کسره خوانده‌اند. یَحْسِب، به هر دو صورت یعنی گمان می‌کند یا می‌پندارد. قرائت به فتح رایج‌تر و قرائت به کسر در لسان عرب شاذ است (ابوعلی فارسی، 1413: 482 و 481). اما گروهی که «یَحْسِب» را به کسر قرائت کرده‌اند، حجت‌شان این است که کسر طبق زبان محاوره و لهجه حجاز است.

4. اختلاف در افعال ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید

انواع مختلفی از تغییر بناء افعال ثلاثی مجرد و مزید در قرائات ده‌گانه وجود دارد که تفاوت‌های آوایی و معنایی آن‌ها را در نمونه‌های زیر ملاحظه می‌کنیم:

نمونه اول: «فَعَلَ» و «أَفْعَلَ»: در آیه 176 سوره آل عمران، نافع «يَخْزُنْكَ» را «يَخْزُنْكَ» یعنی به صورت ثلاثی مزید از باب افعال قرائت کرده است. «يَخْزُنْكَ» در گویش قریش و «يَخْزُنْكَ» در گویش تمیم رواج داشته است که اولی فصیح‌تر است. غرض آیه، تسلی دادن پیامبر ﷺ بوده است. از این رو، گفته شده که «يَخْزُنْكَ» بلیغ‌تر است و مفهوم آیه را برای پیامبر ﷺ بهتر می‌رساند (الأزهری، 1991: 281).

نمونه دوم: در آیه 45 سوره انبیاء، ابن‌عامر «يَسْمَعُ» را «سَمِعَ» و «صَمَّ» را منصوب قرائت کرده است؛ در حالی که سایر قراء «يَسْمَعُ» و «صَمَّ» را مرفوع قرائت کرده‌اند. ابن‌عامر این کلمه را از باب افعال و به صورت مخاطب قرائت کرده که در این صورت مخاطب آن، پیامبر ﷺ است. اما در قرائت سایر قراء، «يَسْمَعُ» بر وجه ملامت و سرزنش دلالت دارد؛ چراکه آن‌ها شنیدن آنچه را که شنیدن و اطاعتش بر آن‌ها واجب بود، ترک کردند (ابوعلی فارسی، 1413: 255).

نمونه سوم: در آیه 66 سوره نحل، «نَسْقِيكُمْ»، به صورت ثلاثی مجرد توسط نافع، ابن عامر، شعبه و یعقوب قرائت شده است؛ اما در قرائت ابوجعفر «نَسْقِيكُمْ» و در قرائت سایر قراء «نُسْقِيكُمْ»، یعنی به صورت ثلاثی مزید از باب افعال آمده است. این فعل از دو ریشه «سَقَى» (ثلاثی مجرد) و «أَسْقَى» (ثلاثی مزید) قرائت شده است. آن‌ها که از ریشه «سَقَى» یعنی به صورت ثلاثی مجرد قرائت کرده‌اند به آیه «وَسَقِيَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: 21) استناد کرده‌اند؛ چراکه در این آیه همه قراء این فعل را به صورت ثلاثی مجرد قرائت کرده‌اند. اما «أَسْقَى» یعنی «از خدا خواست که وی را آب دهد». برخی نیز گفته‌اند قرائت این فعل با نون تعظیم (نون جمع) به هر دو صورت ثلاثی مجرد (نَسْقِيكُمْ) و ثلاثی مزید از باب افعال (نُسْقِيكُمْ) به یک معنی است؛ اما ابوجعفر این فعل را به صورت ثلاثی مجرد و مؤنث قرائت کرده است؛ چون آن را به «مِمَّا فِي بُطُونِهَا» در این آیه نسبت داده است. همچنین گفته شده که «سَقَى» به معنای «یک بار آب دادن» است و «أَسْقَى» به معنای «آب دادن مستمر» (ابن خالویه، 1401: 212/1).

نمونه چهارم: «فَعَلَ» و «فَعَّلَ»: «وَكَفَّلَهَا» (آل عمران: 37) را کوفیون به تشدید فاء و سایر قراء به تخفیف آن قرائت کرده‌اند. «كَفَّلَهَا» یعنی خدا کفالت را به زکریا داد و این امر را بر عهده وی گذاشت و آسان ساخت. اما در «كَفَّلَهَا» فعل به زکریا اسناد داده می‌شود؛ یعنی زکریا کفالت مریم را بر عهده گرفت (همان/108).

نمونه پنجم: آیه 2 سوره هُزَـة: «جَمَعَ»: حمزه، کسائی، ابن عامر، ابوجعفر، روح و خلف العاشر؛ «جَمَعَ»: سایر قراء.

احتجاج: جَمَعَ، ثلاثی مزید از باب تفعیل است و هم با «عَدَّدَهُ» در این آیه تناسب دارد و هم دلالت بر مبالغه و تلاش فراوان برای مال‌اندوزی طی روزهای متمادی می‌کند. اما آن‌ها که «جَمَعَ» قرائت کرده‌اند، به آیه 58 سوره یونس استناد کرده‌اند که همه قراء به صورت ثلاثی مجرد قرائت کرده‌اند: «خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ». علاوه بر این، «جَمَعَ» می‌تواند معنای کثرت را نیز افاده کند (ابن زنجله، 1402: 772).



نمونه ششم: «فَعَلَ» و «فَاعَلَ»: وزن فاعَل که ثلاثی مزید از باب مفاعله است و دلالت بر انجام فعل به صورت طرفینی می کند (سیبویه، 1988: 68). در آیه ۹ سوره بقره، «وَمَا يَخْدَعُونَ» در قرائت نافع، ابن کثیر و ابو عمرو به صورت «وَمَا يُخَادِعُونَ» قرائت شده است. «يُخَادِعُونَ»، فعل ثلاثی مزید از باب مفاعله است و در اینجا به لحاظ معنایی با «يَخْدَعُونَ» تفاوتی ندارد؛ چون هر دو به معنای نیرنگ کردن از سوی منافقین هستند؛ مانند «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» در آیه 30 سوره توبه که به معنای «قَتَلَهُمُ اللَّهُ» است. لذا آن‌ها که این فعل را به صورت ثلاثی مزید قرائت کرده اند، صرفاً آن را متناسب با «يُخَادِعُونَ» در ابتدای همین آیه قرائت کرده اند. اما «يُخَادِعُونَ» در ابتدای این آیه را همه قراء به صورت ثلاثی مزید از باب مفاعله قرائت کرده اند و از آنجا که باب مفاعله بیشتر برای انجام فعل به صورت طرفینی است، لذا «يُخَادِعُونَ» در ابتدای این آیه دلالت بر انجام خدعه هم از سوی منافقین دارد و هم از سوی خداوند چنانکه در آیه 142 سوره نساء خداوند می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ». البته خدعه خداوند مانند خدعه منافقین نیست؛ بلکه به کیفر اعمال آن‌ها است (همان: 87 و الأزهری، 1991: 133).

نمونه هفتم: آیه 35 سوره یونس: «لَا يَهْدِي» (به اختلاس فتحه یاء): ابو عمرو و قالون (در یک وجهش): «لَا يَهْدِي»: ابو جعفر و قالون (در وجه دومش): «لَا يَهْدِي»: ورش، ابن کثیر و ابن عامر؛ «لَا يَهْدِي»: شعبه؛ «لَا يَهْدِي»: حفص و یعقوب؛ «لَا يَهْدِي»: سایر قراء. احتجاج: آن‌ها که این فعل را به صورت «يَهْدِي»، «يَهْدِي» و «يَهْدِي» قرائت کرده اند، آن را از باب افعال دانسته اند که اصلش «يَهْدِي» بوده بر وزن يَفْتَعِلُ که تاء در دال ادغام شده است به جهت سهولت در تلفظ. اما آن‌ها که این فعل را به فتح هاء قرائت کرده اند، در واقع، حرکت تاء در «يَهْدِي» را به هاء منتقل کرده اند. آن‌ها که این فعل را به کسر هاء قرائت کرده اند برای رهایی از التقاء ساکنین (هاء ساکن و تاء ادغام شده در دال) است. اما آن‌ها که این فعل را به سکون هاء قرائت کرده اند، التقاء ساکنین را مانعی برای اداء دو ساکن در کنار یکدیگر ندانسته اند. «شعبه» که این فعل را به کسر یاء قرائت کرده، حرکت یاء را تابع حرکت هاء دانسته که مکسور است. اما آن‌ها که این فعل را به صورت «يَهْدِي» قرائت

کرده‌اند، آن را ثلاثی مجرد دانسته‌اند از «هَدَّیْ يَهْدِي» که در معنی با قرائت آن به صورت ثلاثی مزید از باب افتعال یکی است (الدانی، 1930: 122).

5. اختلاف در وزن افعال ثلاثی مزید

ابواب مختلف ثلاثی مزید، القاکننده معانی مختلفی هستند. این امر در قرائات ده‌گانه نیز ملاحظه می‌شود که نمونه‌هایی از اختلاف قراء در تغییر بناء افعال ثلاثی مزید را در ذیل مورد توجه قرار می‌دهیم:

نمونه اول: «فَعَّلَ» و «أَفَعَلَ»: فعل «نُزِّلَ» در عبارت «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ» (إسراء: 82) را ابوعمر و یعقوب، «نُزِّلَ» یعنی به صورت ثلاثی مزید از باب إفعال خوانده‌اند؛ اما سایر قراء این فعل را به صورت ثلاثی مزید از باب تفعیل قرائت کرده‌اند. قرائت اول ناظر به نزول تدریجی و قرائت دوم ناظر به نزول دفعی قرآن در شب قدر است (الأزهری، 1991، 167).
نمونه دوم: در آیه 132 سوره بقره، «وَأَوْصَى» در قرائت نافع، ابن عامر، ابوجعفر به همین صورت؛ یعنی از باب إفعال قرائت شده است؛ اما سایر قراء از باب تفعیل یعنی «وَوَصَّى» قرائت کرده‌اند. آن‌ها که «أَوْصَى» قرائت کرده‌اند، این فعل را از باب إفعال دانسته‌اند که هم دلالت بر قِلَّة می‌کند و هم بر کثرت. اما سایر قراء، این فعل را از باب تفعیل دانسته‌اند که تنها به کثرت دلالت دارد. ابن کثیر می‌گوید: «در وزن فَعَّلَ تکرار وجود دارد و معنا را بهتر می‌رساند» (مکی، 2007: 265).

نمونه سوم: آیه 39 سوره رعد: «وَيُثَبِّثُ»: ابن کثیر، ابوعمر و عاصم و یعقوب؛ «وَيُثَبِّثُ»: سایر قراء؛

احتجاج: قرائت این فعل که به صورت ثلاثی مزید است، چه از باب إفعال و چه از باب تفعیل به یک معنی است؛ جز آنکه باب تفعیل، دلالت بر کثرت و مبالغه می‌کند (ابو علی فارسی، 1413: 11).

نمونه چهارم: «أَفَعَلَ» و «تَفَاعَلَ»: در آیه 128 نساء: «يُصْلِحُ»: عاصم، حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ «يَصَالِحُ»: سایر قراء.



احتجاج: آن‌ها که «يُصْلِحُ» قرائت کرده‌اند، این فعل را به‌صورت ثلاثی مزید از باب **مفاعله**، مصدر **مصلحه** قرائت کرده‌اند. اما سایر قراء، این فعل را به‌صورت ثلاثی مزید از باب **تفاعل**، مصدر «تَصْلَحُ» قرائت کرده‌اند. اصل این فعل، «يَتَصَالَحَان» بوده که تاء در ثاد ادغام شده به خاطر سهولت در تلفظ و نون آن به خاطر منصوب شدن این فعل حذف شده است. آن‌ها که «يُصْلِحُ» قرائت کرده‌اند به کلمه «بَيْن» در ادامه این آیه استناد کرده‌اند که در قرآن مثال‌های مشابه زیادی دارد مانند «فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ» (بقره: 18)؛ و حجت «يَصَالَحُ» لزوم مشارکت بین طرفین در تصالح است که سیبویه نیز مشابه آن را در قرائتی شاذ آورده: «يُصْلِحُ» که با «يُصْطَلِحُ» و «يَتَصَالَحُ» هم‌معنا است (همان: 128).

نمونه پنجم: «أَفْعَلْ» و «افْتَعَلْ»: آیه 21: «وَأَتَّبَعْنَاهُمْ دُرِّيَّاتِهِمْ»: ابوعمرو؛ «وَأَتَّبَعْنَاهُمْ دُرِّيَّاتِهِمْ»: ابن‌عامر و یعقوب؛ «وَأَتَّبَعْنَاهُمْ دُرِّيَّاتِهِمْ»: سایر قراء.

احتجاج: ابوعمرو، فعل در این عبارت را به‌صورت ثلاثی مزید از باب **افعال** قرائت کرده است تا با «الْحَقْنَا» تناسب داشته باشد؛ اما سایر قراء به‌صورت ثلاثی مزید از باب **افتعال** قرائت کرده‌اند که البته در اصل معنای فعل تغییری ایجاد نمی‌شود. آن‌ها که «دُرِّيَّة» را به‌صورت مفرد قرائت کرده‌اند، آن را اسم مفرد یا اسم جمع دانسته‌اند که افاده معنای جمع می‌کند؛ و آن‌ها که به‌صورت جمع (دُرِّيَّات) قرائت کرده‌اند، آن را با آمنوا و «بِهِمْ» در این آیه متناسب دانسته‌اند. در قرائت ابوعمرو، فاعل «أَتَّبَعْنَا» خداوند است و «دُرِّيَّات» مفعول دوم «أَتَّبَعْنَا» است؛ اما در سایر قرائات، «دُرِّيَّات» و «دُرِّيَّة»، فاعل «أَتَّبَعْتُ» هستند (مکی، 2007: 88).

نمونه ششم: «إِفْعَلْ» و «تَفَاعَلْ»: سوره کهف آیه 17: «تَنَزَّاهُ»: ابن‌عامر و یعقوب؛ «تَنَزَّاهُ»: عاصم، حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ «تَنَزَّاهُ»: سایر قراء.

احتجاج: ابن‌عامر و یعقوب، این فعل را از باب **افتعال** قرائت کرده‌اند از «إِزْوَرَّ يَزْوَرُّ». کوفیون این فعل را از باب **تفاعل** دانسته‌اند که اصل آن «تَنَزَّاهُ» بوده که تاء اول را طبق قواعد صرفی برای سهولت در تلفظ حذف کرده‌اند. سایر قراء نیز این فعل را از باب **تفاعل** قرائت کرده‌اند که اصل آن «تَنَزَّاهُ» بوده که تاء اول را برای سهولت در تلفظ در زای ادغام کرده‌اند (الازهری، 1991: 106).

6. اختلاف در ماضی و مضارع و امر

نمونه اول: در آیه 184 بقره: «يَطَّوُّعُ»: حمزه، كسائی، یعقوب، خلف العاشر؛ «تَطَّوُّعُ»: سایر قراء.

حجت قرائت اول این است که فعل ماضی در شرط استفاده شده، پس در جایگاه فعل مستقبل به کار می رود. حجت قرائت دوم نیز این است که فعل مضارع است و «يَطَّوُّعُ» بوده که تاء در طاء ادغام کبیر شده و مجزوم شده است؛ و یاء اول دلالت بر استقبال دارد. پس تطابق بین لفظ و معنی برقرار است (ابن خالویه، 1401: 90).

نمونه دوم: در آیه 110 یوسف (ع)، عاصم، ابن عامر و یعقوب، «فُنَّجِي» یعنی به صورت ماضی مجهول خوانده اند؛ و سایر قراء «فُنَّجِي» یعنی به صورت مضارع. حجت قرائت ماضی، موافقت بین لفظ و معنی، و نیز موافقت با رسم المصحف است. ایشان این فعل را به صورت مجهول قرائت کرده اند؛ چون فعل مجهول «لَا يَرُدُّ» در ادامه آیه به آن عطف شده است. حجت قرائت مضارع این است که فعل از امری که در آینده رخ می دهد، حکایت دارد. پس صیغه مضارع مناسب است و چون حاکی خبر از جانب خداوند است، بناء آن بر معلوم نیکو است (مکی، 2007: 17؛ ابن خالویه، 1401: 368).

7. اختلاف در افعال معلوم و مجهول

نمونه اول: آیه 109 سوره توبه: «أَسْسَ بُنْيَانَهُ» (هر دو مورد در این آیه): نافع و ابن عامر؛ «أَسْسَ بُنْيَانَهُ» (هر دو مورد در این آیه): سایر قراء.

احتجاج: نافع و ابن عامر، «أَسْسَ» را به صورت مجهول قرائت کرده اند که «بُنْيَان»، نلَب فاعل آن است. این قرائت با «أَسْسَ» در آیه قبل تناسب دارد؛ اما سایر قراء، «أَسْسَ» را به صورت معلوم قرائت کرده اند که «بُنْيَان» مفعول آن است. ایشان به ابتدای آیه 107 استناد می کنند که فعل به صورت معلوم آمده است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا»؛ و بر این اساس، «اتَّخَذُوا» و «أَسْسَ» را به یک گروه نسبت داده اند (الأزهری، 1991: 465).



نمونه دوم: آیه 119 سوره انعام: «فَصَلِّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ»: حفص، ذافع، لب وجعفر و یعقوب؛
 «فَصَلِّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ»: شعبه، حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ «فَصَلِّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ»: سایر قراء.
 احتجاج: قرائت «فَصَلِّ» به صورت مجهول با «ذُكِرَ» در ابتدای این آیه که مجهول است،
 تناسب دارد؛ اما قرائت «فَصَلِّ» به صورت معلوم به خاطر این است که اسم خداوند قبل از آن
 در «ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ» آمده است.

اما قرائت «حَرَّمَ» به صورت معلوم از این جهت است که حرام کردن محرمات به خداوند
 نسبت داده شده است (چنانکه در آیه 151 سوره انعام نیز به صراحت آمده است) و نیز با
 قرائت «فَصَلِّ» به صورت معلوم تناسب دارد. قرائت «حَرَّمَ» به صورت مجهول نیز به خداوند
 نسبت داده می شود؛ چنانکه در آیه 3 سوره مائده نیز به این صورت بیان شده: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ
 الْمَيْتَةُ» (ابن زنجله، 1402: 269).

نمونه سوم: آیه 33 سوره رعد: «وَصَدُّوا»: نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر و ابو جعفر؛
 «وَصَدُّوا»: سایر قراء.

احتجاج: آن ها که این فعل را به صورت معلوم قرائت کرده اند، به آیه 1 سوره محمد و
 آیه 28 سوره فتح که همه قراء «صَدُّوا» قرائت کرده اند، استناد کرده اند؛ اما سایر قراء، این
 فعل را به صورت مجهول قرائت کرده اند که با «زُيِّنَ» در این آیه تناسب دارد. (الازهری،
 1991: 58).

8. اختلاف در اسم فاعل و فعل ماضی و مضارع

نمونه اول: آیه 19 سوره ابراهیم:

«خَالِقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»: حمزه، کسائی و خلف العاشر

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»: سایر قراء

احتجاج: آن ها که «خَالِقُ» قرائت کرده اند، ابتدای این عبارت را به صورت اسم فاعل
 دانسته اند که «السَّمَاوَاتِ» مضاف الیه آن است. لذا مجرور است و «الْأَرْضِ» عطف به
 «السَّمَاوَاتِ» است. اما سایر قراء، ابتدای این عبارت را با فعل ماضی قرائت کرده اند که در

این صورت، «السَّمَاوَاتِ»، مفعول «خَلَقَ» است و لذا منصوب است و «الأَرْضِ» عطف به «السَّمَاوَاتِ» است. در هر دو قرائت، معنای عبارت یکسان است (همان: 61).

نمونه دوم: آیه 96 سوره انعام: «وَجَعَلَ اللَّيْلُ:» عاصم، حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ و جاعلُ اللَّيْلِ: سایر قراء.

احتجاج: کوفیون این عبارت را به صورت فعل (جَعَلَ) و مفعول (اللَّيْلُ) قرائت کرده‌اند تا با عبارت آیه بعد تناسب داشته باشد. اما سایر قراء، این عبارت را به صورت مضاف و مضاف الیه قرائت کرده‌اند تا با عبارت قبلش؛ یعنی «فَالْقُصَّةِ الْكُبْرَى» تناسب داشته باشد. همچنین در اینجا اسم فاعل (جاعل) می‌تواند به معنای فعل (جَعَلَ) باشد (ابن خالویه، 1401: 146).

نمونه سوم: آیه 81 سوره نمل: «تَهْدِي الْعُمَى»: حمزه؛ «بِهَادِي الْعُمَى»: سایر قراء. احتجاج: حمزه این عبارت را به صورت فعل (تهدي) و مفعول (العُمَى) قرائت کرده؛ چون متناسب با آیه 43 سوره یونس دانسته است؛ چراکه در آنجا هم قراء «تَهْدِي الْعُمَى» قرائت کرده‌اند. اما سایر قراء این عبارت را به صورت مضاف و مضاف الیه قرائت کرده‌اند. ایشان «الهادي» را اسم فاعل و مضاف و «العُمَى» را مضاف الیه و مجرور دانسته‌اند. قرائت سایر قراء در اینجا متناسب است با قرائت همه قراء در آیه 53 سوره روم (الازهری، 1991: 246).

9. اختلاف بین اسم فاعل و صیغه «فَعِلَ»

نمونه: در آیه 56 شعراء: «حَذِرُونَ»: نافع، ابن کثیر، ابوعمر، هشام، ابو جعفر و یعقوب؛ «حاذرون»: سایر قراء.

احتجاج: برخی گفته‌اند «حَذِرَ» و «حاذِر» به یک معنی است؛ اما برخی گفته‌اند «حَذِرَ» به معنای «مُتَيَقِّظٌ» (بیدار و هوشیار) است؛ ولی «حاذِر» به معنای خائف است (همان: 225). از ابن مسعود نیز نقل شده که این کلمه را به صورت اسم فاعل یعنی «حاذِرُونَ» قرائت کرده و آن را به «ذو صلاح» تفسیر کرده است که در این صورت معنای آیه چنین است: «و همانا ما



دارای صلاح هستیم». در برخی قرائات شاذ نیز این کلمه به صورت اسم فاعل اما با دال قرائت شده: «حادرُونَ» که به معنای «مُجْتَمِعُونَ» می باشد (همان).

10. اختلاف در مصدر و فعل ماضی

نمونه اول: آیات 13 و 14 سوره بلد: «فَكَ رَقَبَةً أَوْ أَطْعَمَ»: ابن کثیر، ابو عمرو و کسائی؛ «فَكَ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَمَ»: سایر قراء.

احتجاج: آن ها که «فَكَ رَقَبَةً أَوْ أَطْعَمَ» قرائت کرده اند، «فَكَ» را فعل ماضی دانسته و «رَقَبَةً» را مفعول آن و «أَطْعَمَ» را نیز فعل ماضی دانسته اند که عطف می شود به «فَكَ». از نظر ایشان، از آنجا که «فَكَ» بدل یا توضیح معنای «اِفْتَحَمَ» در آیه 11 است، بهتر است مانند «اِفْتَحَمَ» به صورت فعل ماضی قرائت شود. اما آن ها که «فَكَ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَمَ» قرائت کرده اند، «فَكَ» را اسم دانسته که به «رَقَبَةً» اضافه شده است. در این قرائت، «فَكَ» خبر برای مبتدای محذوف و «إِطْعَمَ» عطف به «فَكَ» است گویی عبارت چنین بوده: «هُوَ فَكَ رَقَبَةً أَوْ إِطْعَمَ». گفته شده بر اساس این قرائت، لازم است در آیه 12، قبل از «العَقَبَةَ» مصدرِ إقْتَحَمَ را در تقدیر بدانیم: «و ما أدريک ما إقْتَحَمَ العَقَبَةَ، هو فَكَ...». دلیل این امر را چنین گفته اند: اگر مصدر در تقدیر ندانیم، ممکن است گمان شود که «عَقَبَةَ» عیناً همان «فَكَ» است؛ در حالی که «عَقَبَةَ» اسم است؛ ولی «فَكَ»، مصدر است (ابن زنجله، 1402: 764).

نمونه دوم: آیه 46 سوره هود: «عَمِلَ غَيْرٌ»: کسائی و یعقوب؛ «عَمِلَ غَيْرٌ»: سایر قراء. احتجاج: کسائی و یعقوب، «عَمِلَ» را به صورت فعل ماضی دانسته اند و «غَيْرٌ» را مفعول آن یا صفت برای موصوف محذوف، گویی عبارت چنین بوده: «عَمِلَ عَمَلًا غَيْرَ صَالِحٍ» یعنی عملی ناشایست را انجام داد. اما سایر قراء، «عَمِلَ» را اسم و «غَيْرٌ» را بدل از آن دانسته اند، گویی پسر نوح به خاطر اینکه اعمال ناشایست بسیاری از او سر زده بود، عیناً همان عمل ناشایست است (همان: 341).

11. اختلاف در مصدر و اسم فاعل

اختلاف قراء در این خصوص، منحصر در تفاوت قرائت «سِحْرٍ» و «سَاحِرٍ» در مواضع مختلف آن در قرآن است. مصدر و اسم فاعل در دلالت بر وقوع فعل اشتراک دارند و

تفاوت آن‌ها این است که اسم فاعل بر صاحب فعل و واقع‌کننده آن دلالت دارد؛ در حالی که اسم مصدر چنین دلالتی ندارد. باید توجه کرد که سحر بر ساحر نیز دلالت ضمنی دارد؛ زیرا فعل رخ نمی‌دهد مگر با وجود فاعل. به‌عنوان نمونه:

نمونه اول: آیه 2 سوره یونس: «لَسِحْرٌ»: نافع، ابوعمر، ابن‌عامر، ابو جعفر و یعقوب؛ «لَسَاحِرٌ»: سایر قراء.

احتجاج: قرائت این کلمه به‌صورت «سِحْر» به وحی اشاره دارد؛ یعنی کافران وحی را سحر می‌دانستند. اما قرائت این کلمه به‌صورت «سَاحِر» اشاره به «رَجُلٌ» در این آیه دارد که کافران او (پیامبر) را ساحر می‌دانستند (ابن‌خالویه، 1401: 179). همچنین در آیه 69 سوره طه:

نمونه دوم: «كَيْدٌ سِحْر»: حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ «كَيْدٌ سَاحِر»: سایر قراء.

احتجاج: آن‌ها که «كَيْدٌ سِحْر» قرائت کرده‌اند به این دلیل است که «سِحْر» را به‌صورت مصدر قرائت کرده‌اند؛ چون معتقدند کید ساحران در واقع، به‌واسطه سحرشان است و لذا کید را به سحر نسبت داده‌اند. برخی نیز گفته‌اند این عبارت در اصل چنین است: «كَيْدٌ ذِي سِحْر». اما سایر قراء، «سَاحِر» را به‌صورت اسم فاعل قرائت کرده‌اند؛ چون اولاً کید به فاعل نسبت داده می‌شود نه به مصدر (سِحْر) و ثانیاً در ادامه هم این کلمه به‌صورت «سَاحِر» ذکر شده است (الازهری، 1991: 154).

نمونه سوم: آیه 110 سوره مائده: «سَاحِرٌ مَبِينٌ»: حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ «سَحْرٌ مَبِينٌ»: سایر قراء.

احتجاج: آن‌ها که «سَاحِرٌ» قرائت کرده‌اند، این کلمه را به‌صورت اسم فاعل قرائت کرده‌اند که مراد از آن، حضرت عیسی (ع) است. اما سایر قراء، این کلمه را به‌صورت مصدر قرائت کرده‌اند که اشاره به معجزات حضرت عیسی (ع) دارد (ابن‌زنجله، 1402: 240). ایشان همچنین به آیه 24 سوره مدثر و آیه 2 سوره قمر استناد کرده‌اند که در این دو آیه همه قراء به‌صورت مصدر یعنی «سِحْر»، قرائت کرده‌اند.



12. اختلاف در اوزان اسماء ثلاثی مزید

نمونه اول: آیه 124 سوره آل عمران: «مُنَزَّلِينَ»: ابن عامر؛ «مُنَزَّلِينَ»: سایر قراء.

احتجاج: ابن عامر این فعل را به صورت ثلاثی مزید از باب تفعیل، مصدر تنزیل، قرائت کرده است که دلالت بر تکرار و مداومت فعل می کند. وی همچنین به آیه 95 سوره اسراء استناد کرده که در آنجا همه قراء، «نَزَّلْنَا» قرائت کرده اند که ثلاثی مزید از باب تفعیل است (همان: 172). اما سایر قراء این فعل را به صورت ثلاثی مزید از باب افعال، مصدر إنزال، قرائت کرده اند.

نمونه دوم: در «وَلِكُلٍّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا» (بقره: 148)، اختلاف قراء در قرائت کلمه «مُوَلِّيُّهَا» به صورت اسم فاعل یا اسم مفعول؛ یعنی «مُوَلِّاَهَا» است.

احتجاج: ابن عامر این کلمه را به صورت اسم مفعول قرائت کرده که مانند فعل مجهول است، گویی عبارت چنین بوده: «كُلُّ وَلِيٍّ وَجْهَةٌ» یعنی هر گروهی (توسط خداوند) به سهوی قبله ای سوق داده شده است، لذا «مُوَلِّيُّهَا» به معنای «مَصْرُوفٌ إِلَيْهَا» (یعنی سوق داده شده به سوی آن) است و مرجع ضمیر «هُوَ»، «كُلٌّ» است. اما سایر قراء این کلمه را به صورت اسم فاعل قرائت کرده اند. در این قرائت نیز مرجع ضمیر «هُوَ»، «كُلٌّ» است؛ اما برخی مرجع ضمیر «هُوَ» را خداوند دانسته اند که در این صورت معنای عبارت چنین است: «اللَّهُ مُوَلِّي الْقِبْلَةَ آيَاه»؛ یعنی خداوند تعیین کننده قبله است (ابن خالویه، 1401: 90).

نمونه سوم: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ» (بقره: 182): «مَوْصٍ»: شعبه، حمزه، کسائی، یعقوب، خلف العاشر؛ «مَوْصٍ»: سایر قراء.

آن ها که «مَوْصٍ» قرائت کرده اند این کلمه را از باب تفعیل دانسته اند و به «مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» (شوری: 13) و «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً» (یس: 50) استناد کرده اند که در این آیات همه قراء فعل را به صورت ثلاثی مزید از باب تفعیل قرائت کرده اند (همان، 93).

نمونه چهارم: آیه 25 سوره نساء و نیز در آیه 5 سوره مائده: «الْمُحْصِنَاتِ» (هر دو مورد در این آیه) و «مُحْصِنَاتٍ»: کسائی؛ «الْمُحْصِنَاتِ» (هر دو مورد در این آیه) و «مُحْصِنَاتٍ»: سایر قراء.

احتجاج: کسائی این دو را به صورت اسم فاعل قرائت کرده، گویی عبارت چنین است: «أَحْصَنَ أَنْفُسَهُنَّ فَهُنَّ مُحْصِنَاتٌ»؛ یعنی آن‌ها خودشان را به واسطه ازدواج یا اسلام، عقیف و پاک دامن نگه داشتند. اما سایر قراء، این دو را به صورت اسم مفعول قرائت کرده اند، بدین معنی که آن‌ها به واسطه ازدواج یا اسلام، عقیف و پاک دامن نگه داشته شده اند (ابن زنجله، 1402: 196).

13. اختلاف در اوزان اسماء ثلاثی مجرد
 نمونه اول: آیه 66 سوره انفال: «ضَعْفًا»: عاصم، حمزه و خلف العاشر؛ «ضُعْفَاءً»: ابوجعفر؛ «ضُعْفًا»: سایر قراء.

احتجاج: ضَعْف و ضُعْف به یک معنی است و در دو گویش متفاوت بی ان می شود؛ اما برخی ضَعْف را مربوط به عقل انسان و ضُعْف را مربوط به بدن انسان دانسته اند (الازهری، 1991: 444). ابوجعفر این کلمه را به صورت جمع قرائت کرده که مفرد آن ضعیف است، بدین معنی که «در شما افراد ضعیفی وجود دارند».

نمونه دوم: آیه 97 سوره آل عمران: «حَجٌّ»: حفص، حمزه، کسائی، ابوجعفر و خلف العاشر؛ «حَجٌّ»: سایر قراء.

احتجاج: قرائت این کلمه به کسر یا فتح هاء، هر دو به معنای قصد کردن است؛ اما با دو گویش متفاوت. برخی نیز گفته اند «حَجٌّ» اسم است؛ ولی «حَجَّ»، مصدر است (ابن خالویه، 1401: 112).

نمونه سوم: در خصوص اختلاف قرائت‌ها در زوج‌های «غُرْفَةٌ» و «غُرْفَةٌ» (بقره: 249)، «بُرْبُوءٌ» و «بُرْبُوءٌ» (بقره: 265)، «مَیْسَرَةٌ» و «مَیْسَرَةٌ» (بقره: 280)، «قَرْحٌ» و «قَرْحٌ» (ال عمران: 140) و «كُرْهًا» و «كُرْهًا» (نساء: 19) گفته اند در این کلمات، فتح در گویش شهرنشینان و ضم در گویش بادیه نشینان است (حموده، 1948: 132). البته این سخن در همه حالات صادق نیست. همچنین برخی گفته اند که فتح نزد اهل حجاز غالب و ضم نزد اهل نجد است. درباره «بُرْغَمِهِمْ» و «بُرْغَمِهِمْ» (انعام: 137 و 136) گفته اند که فتح، گویش اهل حجاز و



ضم، گویش بنی اسد است (همان). دربارهٔ اکثر زوج‌های این گروه، بیشتر به تفاوت در گویش مناطق مختلف اشاره شده است و فاقد تفاوت معنایی جدی است.

14. اختلاف در ریشه ثلاثی مجرد

نمونه اول: آیه 259 سوره بقره: «نُنْشِرُهَا»: نافع، ابن‌کثیر، ابوعمر، ابوجعفر، یعقوب؛ «نُنْشِرُهَا»: سایر قراء.

احتجاج: آن‌ها که «نُنْشِرُهَا» قرائت کرده‌اند، این فعل را از ریشه «نَشَر» به معنای احیاء دانسته‌اند. چنانکه در آیه 22 سوره عبس نیز «أَنْشَرَهُ» با راء ذکر شده است. اما سایر قراء این فعل را از ریشه نَشَرَ به معنای ارتفاع و بلندی دانسته‌اند و گویی معنی عبارت چنین می‌شود: «أُحْرِكَ الْعِظَامَ وَ تَرَفُّعُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ لِلْإِحْيَاءِ»؛ یعنی استخوان‌ها را به حرکت درمی‌آوریم و برخی از آن‌ها را بر برخی دیگر قرار می‌دهیم تا انسان زنده شود (ابن‌زنجله، 1402: 144).

نمونه دوم: آیه 24 تکویر: «بُظْنِنَ»: ابن‌کثیر، ابوعمر، کسائی و رويس؛ «بُظْنِنَ»: سایر قراء.

احتجاج: «ظَنِنَ» اسم مفعول است به معنای متهم. در این قرائت، معنای آیه چنین است: محمد ﷺ متهم به دخالت کردن در وحی و کم و زیاد کردن آن نیست. «ظَنِنَ» اسم فاعل است به معنای بخیل. در این قرائت، معنای آیه چنین است: محمد ﷺ نسبت به ابلاغ آنچه به او وحی می‌شود، بخل نمی‌ورزد (همان، ص 752).

نمونه سوم: آیه 94 نساء: «فَتَنْبِتُوا» (هر دو مورد در این آیه): حمزه، کسائی و خلف العاشر؛ «فَتَنْبِتُوا» (هر دو مورد در این آیه): سایر قراء.

احتجاج: آن‌ها که «فَتَنْبِتُوا» قرائت کرده‌اند، این فعل را از مصدر ثلاثی مزید «تَنْبَت» دانسته‌اند که به معنای احتیاط کردن و اجتناب از شتاب‌زدگی است. اما سایر قراء، این فعل را از مصدر ثلاثی مزید «تَبَّيَّنَ» دانسته‌اند که به معنای اطمینان داشتن از قرار نگرفتن در خطا و اشتباه است (الازهری، 1991: 315).

نتیجه‌گیری

اختلاف قراء مشهور در کلمات و عبارات قرآنی از جهات مختلف قابل بحث و بررسی است. در جستار حاضر، تلاش نمودیم تا این اختلافات را بر اساس برخی مباحث علم صرف مانند تغییر اوزان ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید و نیز تذکیر و تأنیث اسم مطرح کنیم و دلیل یا توجیه آن‌ها را بر اساس منابع دست اول در مباحث حجه القرائات بیان کنیم. چنانکه ملاحظه نمودیم در توجیه این اختلافات از یک سو، به تناسب کلمات در یک آیه با آیات دیگر توجه شده است و از سوی دیگر، به برخی مبانی قراء در مباحث دستور زبان عربی اشاره شده است. برخی از این اختلافات نیز به گویش یا نحوه اداء کلمات در مناطق مختلف عرب‌زبان مربوط است؛ مانند اختلاف در تلفظ فعل *يَحْسِبُ* به فتح یا کسر سین. بر این اساس، به وضوح ملاحظه می‌کنیم که اختلاف قراء در نحوه خوانش کلمات قرآن و ظاهر آن‌ها تغییری جدی در معنا و مفهوم عبارات قرآن ایجاد نمی‌کند و تمام اختلافات صرفی قراء بر اساس ساختار آیات در هر مورد، قابل توجیه علمی است. اگر چه برخی از محققان اختلافات صرفی و ظاهری در قرائات ده‌گانه را بیشتر ناشی از عدم ضوابط مشخص در نقطه‌گذاری و إعراب کلمات در صدر اسلام می‌دانند؛ اما صرف‌نظر از این مسأله تاریخی در کلماتی مانند *نُشِئْرُ* که برخی قراء *نُشِئْرُ* قرائت کرده‌اند، تبیین‌های صرفی یا آوامعناشناختی به‌خوبی بیان‌گر دلیل علمی این اختلافات هستند.



فهرست منابع

1. ابن الجزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، اعتنى به: نجيب الماجدی، ط المكتبة العصرية، 2008م.
2.، الدرّة المضيئة فی القراءات الثلاث المتممة للعشره، تحقيق: محمد تمیم الزُّعبي، جدّه، مكتبة الدارالهدی. 1994م.
3. ابن مجاهد، احمد بن موسى، السبعة فی القراءات، تحقيق: شوقي ضيف، مصر: دارالمعارف. 1980م.
4. الأسمر، راجی، المعجم المفصل فی علم الصرف، مراجعة د. اميل بديع يعقوب، بيروت: دارالكتب العلميه، 1997م.
5. الازهری، ابو منصور، محمد بن احمد، معانی القراءات، رياض: دارالمعارف، 1991م.
6. الأنباری، عبدالرحمن بن محمد بن عبيدالله الأنصاری، البلغة فی الفرق بين المذكر والمؤنث، قاهره: مكتبة الخانجي، 1996م.
7. ابوحیان، محمد بن يوسف، الهدايه فی النحو، محقق: حسين شيرافكن، قم: مركز جهاني علوم اسلامي، 1384ش.
8. أبوزرعۀ، عبدالرحمن بن محمد بن زنجله، حجة القراءات، تحقيق: سعيد افغانی، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1402ق.
9. أبوعلی فارسی، حسن بن عبدالغفار، الحجة للقراء السبعة، تحقيق: بدرالدين قهوجی - بشير جويجاتی، دمشق: دارالمأمون للتراث، 1413ق.
10. الجرجانی، التعريفات، بيروت: دارالكتب العربي، 1985م.
11. البغوی، ابو محمد الحسين بن مسعود، تفسير البغوی: معالم التنزيل، جلد 1، نجم، رياض: دارالطبيه، 1409ق.
12. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعيد، التيسير فی القراءات السبع، به كوشش اتو پرتسل، استانبول، 1930م.
13. الرازی، عبدالقادر، مختار الصحاح، دار الحديث. 2004م.

14. المقرئ الحكري، محمد بن سالم، النجوم الزاهرة في القراءات السبعة المتواترة، تحقيق: فهد بن مطيع المغزوي، ط1، الجامعة الإسلامية بالسعودية، 2010م.
15. سالم مكرم، عبدالعال، اثر القراءات في الدراسات النحوية (القرآن الكريم و اثره في الدراسات النحوية)، قاهره: مطبعة المجلس، 1389ق.
16. سبجاني، جعفر، ارشاد القلوب الى مباحث الاصول، بيروت: دارالأضواء، 2000م.
17. سيبويه، عمرو بن عثمان، الكتاب، تحقيق: عبدالسلام هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي 1988م.
18. قسطلاني، شهاب الدين، لطائف الإرشادات لفنون القراءات، تحقيق: عامر عثمان، و عبدالصبور شاهين، ط إحياء التراث الإسلامي، 1392ق.
19. كرمانى، مفاتيح الأغاني في القراءات و المعاني، تحقيق: عبدالكريم مصطفى مدلج، دار ابن حزم، 2001م.
20. محسن، محمد سالم، المستنير في تخريج القراءات المتواترة من حيث اللغة، الإعراب و التفسير، بيروت: دارالجيل، 1989م.
21. مكى القيسى، ابن ابى طالب، مشكل إعراب القرآن، تحقيق محمود السواس، ط مجمع اللغة العربية بدمشق. حموده، عبدالوهاب، 1948م. القراءات و اللهجات، بيروت: دارالنشر، 1974م.



References

1. Abu Ali Farsi, Hasan bin Abd al-Ghaffar, *A Guideline for the Seven Reciters*, Researched by Badr al-Din Qahwaji - Bashir Juwajati, Damascus: Dar al-Ma'mun for Heritage, 1413 A.H.
2. Abu Zara'h, Abdur Rahman bin Mohammad bin Zanjala, *Hujjah al-Qira'at*, Researched by Saeed Afghani, Beirut: Al-Risalah Foundation, 1402 A.H.
3. Abuhayyan, Mohammad bin Yousuf, *al-Hidayeh fi al-Nahw*, Researcher: Hossein Shirafkan, Qom: World Center for Islamic Sciences, 2005.
4. Al-Anbari, Abd al-Rahman bin Mohammad bin Ubaidullah al-Ansari, *Al-Balghah fi al-Farq bain al-Tazkiri wa al-Ta'nith*, Cairo: Al-Khanji Publications, 1996.
5. Al-Asmar, Raji, *Al-Mu'jam al-Mafassal fi al-Sarf*, Revised by Dr. Emil Badi Ya'qub, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1997.
6. Al-Azhari, Abu Mansour, Mohammad bin Ahmad, *Ma'ani al-Qira'at*, Riyadh: Dar al-Ma'arif, 1991.
7. Al-Baghwi, Abu Mohammad al-Husain bin Masoud, *Tafsir al-Baghwi: Ma'alam al-Tanzil*, Volume Five, Riyadh: Dar al-Tayyiba, 1409 A.H.
8. Al-Dani, Abu Amr Osman bin Saeed, *al-Taysir fi al-Qira'at al-Saba*, Presented by Otto Pertsel, Istanbul, 1930.
9. Al-Jurjani, *Al-Ta'rifat*, Beirut: Dar al-Kutub al-Arabiyyah, 1985.
10. Al-Maqarri al-Hakri, Mohammad bin Salem, *Al-Nujum al-Zahrah fi al-Qira'at al-Saba al-Mutawatara*, Researched by Fahd bin Mutaba al-Maqzowi, 1st Edition, Islamic Univeristy of Saudihha, 2010.
11. Al-Razi, Abdul Qadir, *Mukhtar al-Sihah*, Dar al-Hadith. 2004.
12. Ibn al-Jazari, Mohammad bin Mohammad, *Al-Durrah al-Mu'diyah fi al-Qira'at al-Thalath al-Mutammamah l'Ashrah*, Research: Mohammad Tamim al-Zooabi, Jeddah, Al-Dar al-Hadi Publications. 1994.
13. Ibn al-Jazari, Mohammad bin Mohammad, *Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashhar*, Edited by Najib al-Majdi, Al-Maktabah al-Asriyya, 2008.
14. Ibn Mujahid, Ahmad ibn Musa, *Al-Sabaa fi al-Qira'at*, Researched by Shoghi Zaif, Egypt: Dar al-Ma'arif. 1980

15. Kermani, *Mofatih al-Aghani fi al-Qira'at wa al-Ma'ani*, Researched by Abdul Karim Mustafa Modlej, Dar Ibn Hazm, 2001.
16. Makki al-Qaisi, Ibn Abi Talib, *Mushkil I'rab al-Quran*, Researched by Mahmoud al-Sawas, Association of Arabic Language in Damascus, Hamoudah Abdul Wahhab, 1948. *Al-Qira'at wa al-Laahjat*, Beirut: Dar al-Nashr, 1974.
17. Muhaisen, Mohammad Salem, *al-Mustanir fi Takhreej al-Qira'at al-Mutawatarah fr Hadith al-Lughah, al-I'rab and al-Tafseer*, Beirut: Dar al-Jayl, 1989.
18. Qastalani, Shahabuddin, *Lataif al-Irshadat li-Funun al-Qira'at*, Researched by Amir Othman, and Abdul Sabour Shahin, Ihya al-Turath al-Islami, 2013.
19. Salim Mukarram, Abdul Aal, *Al-Qir'aat fi al-Dirasat al-Narhwiyyah (The Noble Quran and Its Effect on Grammatical Studies)*, Cairo: Al-Majlis Press, 1389.
20. Sibawayh, Amr bin Othman, *Al-Kitab*, Research by Abdus Salam Haroun, Cairo: Al-Khanji Publications, 1988.
21. Sobhani, Jafar, *A Guide to the Topics of al-Usul*, Beirut: Dar al-Hudha, 2000.